

# ملاحظات پیرامون اعلام موجودیت

## «فراکسیون فعالیت تحت نام کومه‌له»

ناصر ایرانپور

پس از انشقاقات متعدد سالهای اخیر در صفوف احزاب طیف کومه‌له در هفته‌های اخیر شاهد اعلام موجودیت "فراکسیون فعالیت به نام کومه‌له" در "حزب کمونیست ایران" نیز بودیم. در این ارتباط ذکر نکات چندی را به اجمال ضروری می‌دانم:

۱. این "شکاف" این بار با سبک و سیاقی دگر، که من صفتی جز "متمدنانه" برای آن نیافتم، صورت پذیرفته است: در بیانیهٔ مربوطه برای تطهیر خویش طرف مقابل به کلی تخریب نشده است، از برخوردهای غیررفیقانه و مطلق‌گرایانه پرهیز شده است، مرزبندیهای تصنعی با آنها ایجاد نشده است، دعوت به دیالوگ شده است، هدف اعلام شده معطوف به جدایی و تفرقه و انشعابی دیگر نیست و بیانیه از همه مهمتر با وجود تمام کاستی‌ها از شفافیت‌های بسیاری به لحاظ مواضع سیاسی و ایدئولوژیک برخوردار است: نویسندگان بیانیه آنجا که مواضعشان روشن است، آنها را با اعتماد به نفس بیان می‌دارند و آنجا نیز که هنوز مبهم و نادقیق هستند، فروتنانه به آن اشاره می‌کنند. از سویی دیگر خوشبختانه تاکنون از جانب رهبری حزب هم - به استثنای موردی معین - برخورد هیستریک با آنها ملاحظه نشده است. این شیوهٔ تعامل رفیقانهٔ دو طرف با همدیگر را باید تحسین نمود. امید است که این روند ادامه داشته باشد.

۲. من "حزب کمونیست ایران" را جریان مبارز، مترقی و پیشرو ارزیابی می‌کنم و برآنم که خدمات شایانی به جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان ایران نموده است. با این وصف با برخی از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آن موافقت ندارم و انتقاداتی جدی را به آن وارد می‌دانم. به باور من این تشکیلات هر چند به لحاظ عمل سیاسی روز - به ویژه در عرصهٔ مسائل مربوط به کردستان - بغایت پراگماتیستی عمل می‌کند، اما به لحاظ باورهای سیاسی و به ویژه ایدئولوژیک هنوز بسته و جزمگراست و دگماتیستی موضع می‌گیرد و مضاف بر آن از تئوریزه‌نمودن و توجیه همین مواضع کلیشه‌ای و سطحی و ارتدوکسی خود نیز عاجز است. لذا به اعتقاد من مشکل "حزب کمونیست ایران" قبل از اینکه "کردستانی‌بودن" یا "سراسری‌بودن" باشد، همین ضعفها و جزمهاست. حقیقت امر این است که من روزنه‌ای در چشم‌انداز نمی‌بینم که این حزب قادر گردد از این حصارهای ایدئولوژیک رهائی یابد و برای امروز و فردای ایران و کردستان تولید اندیشه کند و پاسخهای دیروزی به پرسشهای امروزی ندهد. بنابراین برخلاف برخی بر این باور نیستم که مشکل عدم اعتدالی "حزب کمونیست ایران" با آن همه نیروی مجرب و توان انسانی و مالی این امر است که اکثریت قریب به اتفاق کادرها و رهبران آن گرد هستند، بلکه در ایستایی ایدئولوژیک آن می‌بینم. کما اینکه تصور می‌کنم که کادرهای توانمند و باتجربهٔ این حزب در بستر سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی دیگر توانایی و شایستگی این را هم دارند که رهبری یک جنبش و تشکیلات در سطحی سراسری را برعهده داشته باشند.<sup>۱</sup> به هر حال مشکل من با این حزب این است که ساختاری سیاسی برای ایران معرفی می‌کند، که نه یک بار، بلکه دهها بار در کشورهای جهان تجربه شده و با شکست روبرو شده‌اند! مشکل من با "حزب کمونیست ایران" این است که از دفاع جانانه و خلوصانه از جنبش ملی کردستان (و دیگر نقاط ایران) سر باز می‌زند، تا مبادا متهم به "ناسیونالیسم" گردد؛ مشکل من با این حزب این است که اینجا و آنجا مبارزهٔ ملی - دمکراتیک مردم

۱ نمی‌دانم چرا برای ما طبیعی جلوه می‌کند که چند نفر معدود تهرانی و اصفهانی داعیهٔ رهبری یک جنبش و یا جریان "سراسری" را بکنند، اما اگر همین افراد فرزندان ملیتهای غیرفارس ایران باشند، از نظر ما غیرطبیعی است!

کردستان ایران و احزاب آن را به ناحق "ناسیونالیستی" معرفی می‌کند، بدون اینکه توضیح دهد که از نظر وی "ناسیونالیسم" چیست و تفاوت مبارزه‌ای که خود در کردستان پرچمدارش است با دیگر احزاب دخیل در جنبش کردستان در کجاست؛ مشکل من با این تشکیلات این است که بدون هیچ گونه دلیل منطقی با فدرالیسم عناد می‌ورزد، بدون اینکه این قدر اعتماد به نفس داشته باشد که تن به یک جدل رفیقانه و بدون پیشداوری در مورد "فدرالیسم" بدهد؛ مشکل من با این رفقا این است که مواضع آنها در مورد کردستان حتی از بسیاری از سازمانهای چپ "سراسری" عقب‌تر است و به سهو تصور می‌کند، با تکرار اصل "حق تعیین سرنوشت" معضل ملی در ایران را به لحاظ تئوریک حل کرده است. بنابراین مشکل اصلی از نظر من ساختار به اصطلاح "سراسری" و یا "کردستانی" حزب مزبور نیست، بلکه مواضعش است: چنانکه من حتی معتقدم که این حزب چنانچه با همین کادرها، اما با مواضع چپ و دمکراتیک، با دفاع از حل دمکراتیک مسأله ملی در ایران از طریق تمرکززدایی و فدرالیسم، با دوری جستن از وهم‌گرایی و درپیشگیری واقع‌گرایی، با نزدیکی به احزاب چپ و غیرشوینستی ایران به میدان می‌آمد، مقبولیت بسیاری پیدا می‌کرد. اما می‌بینیم در فقدان همچون پارامترهایی حتی در بین بخشی از کادرهای مجرب و کوشای خود نیز از محبوبیت برخوردار نیست و تعداد فزاینده‌ای از آنها خواهان تغییر نام به قول خودشان "نامسما" و همچنین قواره سیاسی و چهارچوب جغرافیایی آن شده‌اند. کوتاه سخن: من حزبی سراسری را که از خواستهای مردم کردستان و دیگر خلقها و ملیتهای ایران دفاع کند و بر آنها برچسب "ناسیونالیستی" نزند، به حزبی صرفاً کردستانی که چنین کند، ترجیح می‌دهم.

۳. و اما پاسخ من به این پرسش که آیا اصولی است که "حزب کمونیست ایران" مجدداً تحت نام "کومه‌له" فعالیت کند یا نه، "آری مشروط" است، بدین معنی که چنانچه این امر منجر به لطمه خوردن و غفلت از مبارزه و دیپلماسی سیاسی در سطح "سراسری" نگردد و عرصه و میدان مبارزه این حزب محدود به کردستان نگردد و چنانچه مکانیسمی یافته شود و نیرو و ارگان ویژه برای روشننگری در بین دیگر ایرانیان در ارتباط با ستمی که به ملت کُرد روا داشته می‌شود اختصاص داده شود، و از سوی دیگر چنانچه با جزم‌گرایی و تعامل ایدئولوژیک گونه "حزب کمونیست ایران" وداع گردد، حزبی سوسیالیستی با آرمان سوسیالیسم دمکراتیک تأسیس گردد، آن را مثبت می‌دانم. این بیم و نگرانی من بی‌دلیل نیست: در ارتباط با کار در عرصه سراسری متأسفانه هم کومه‌له زحمتکشان و هم حزب دمکرات کردستان غفلت نموده‌اند. و در ارتباط با زدودن دگمهای ایدئولوژیک هم، رفقای "فراکسیون" هنوز مردد هستند و با نشان دادن تعهد به "سوسیالیسم علمی" و انتقاد تلویحی از رفقای خود در دیگر تشکیلاتهای کومه‌له محتملاً به زعم خود خواسته‌اند با "راست" مرزبندی نمایند و در اینجاست که دگمهای "حزب کمونیست ایران" در رفقای "فراکسیون" نیز به نوعی استمرار می‌یابند، هر چند کم‌رنگ‌تر.

۴. من این بحران را نیز امری غیرطبیعی تلقی نمی‌کنم و آنرا نشانه دیگری برای بازیافت هویت مستقل سیاسی کُردی و تکوین هویت ملی آن در ایران می‌دانم.<sup>۲</sup> من برحسب اعتقادات فلسفی و سیاسی و جهان‌گرایی‌ام آرزو می‌کردم که در ایران نیازی به احزاب ملی - منطقه‌ای نمی‌داشتیم و احزاب سراسری منافع همه خلقهای ایران را بدون عنایت به تعلق ملی - قومی آنها و بدون دوری از باورهای شوینستی و ناسیونالیستی انعکاس می‌دادند. اما تجربه به من و بسیاری دیگر آموخت که این مهم دشوار است. آنهم به ویژه به دو دلیل: نخست به این سبب که نفوذ آنچه که سهواً و جعلاً "ناسیونالیسم ایرانی" نام گرفته و

<sup>۲</sup> این امر تنها مختص به کردستان نیست. برای نمونه بسیاری از روشنفکران آذری نیز که سابقاً به زبان فارسی قلم می‌زدند و خود را بیشتر "ایرانی" محسوب می‌نمودند تا آذری و بخشاً از کادرهای رهبری سازمانهای "سراسری" بودند، امروزه از "هویت ملی" خود (آذری) و ستم ملی که بر آذربایجان می‌رود، سخن می‌رانند. حتی برخی از روشنفکران چپ فارس‌زبان هم به "ملی‌گرایی" روی آورده‌اند و برای نمونه به جای ارانی و جزئی از مصدق سخن می‌گویند. (این بحث نیاز به کاوشی مستقل و مستدل دارد که اینجا به سبب دور نشدن از اصل مطلب به همین اشاره کوتاه بسنده می‌کنم.)

فی الواقع چیزی جز شووینیسیم نیست، چنان ریشه دار است که سالها فضای دموکراتیک و کار روشنگرانه و افشاگرانه لازم است، تا بتوانیم آن را از ذهن بخش بزرگی از کنشگران سیاسی به ویژه فارس زبان ایران بزدایم و یا آنان را به عقب نشینی وادار کنیم. همانطور که تجربه نشان داد، این پدیده منفی در مقاطع مهمی از تاریخ ما بر سیاستگذاری بخش عمده فعالان و احزاب سیاسی "سراسری" ایران سایه افکند و سیاستهای آنها را در قبال مسأله کردستان و آذربایجان تحت الشعاع قرار داد. دوم اینکه مناطق مختلف ایران، علی الخصوص کردستان، از ویژگیهای سیاسی و فرهنگی و مبارزاتی خود برخوردار است از جمله این ویژگیها خواستهای متفاوت، میزان متفاوت حزب و سازماندهی و تشکل یابی، سطح متفاوت آگاهی سیاسی و مبارزه می باشد. این مختصات ویژه تشکل و سیاست مستقل را می طلبند. به عبارتی دیگر برای حزب سیاسی "سراسری"، حتی چنانچه بخواهد، بسیار دشوار خواهد بود همه این پتانسیل را جذب کند، همه این تنوع را بازتاب دهد و از "مرکز" و به احتمال بسیار زیاد توسط رهبران و کادرهای غیربومی کم آشنا به وضعیت منطقه تصمیمات و سیاستهای درست اتخاذ کنند. آری، چنانچه معتقدیم که غیر از حقوق شهروندی حقوق کلکتیو و جمعی هم داریم و بستری لازم است که این حقوق کلکتیو را فرموله و نمایندگی کند و متحقق نماید، ضرورت تشکیلات مستقل بازم نمایان تر می شود. این امر در خدمت تقویت دموکراسی در بعد ایران نیز است، چرا که لازمه هر نظام دموکراتیک تعدد تشکل و منافع است، علی الخصوص که رشد کیفی این احزاب می تواند باعث رشد خودمدیری و تحقق سریعتر و فشرده تر اراده سیاسی مناطق مختلف نیز گردد.<sup>۳</sup> اشتباه نگردد؛ این امر مطلقاً به منزله "ناسیونالیسم" و "منطقه گرایی" نیست. اندیشه ناسیونالیستی ارتباطی با عرض و طول و گستره جغرافیایی فعالیت احزاب ندارد. جریانی می تواند تشکیلاتی بسیار گسترده و وسیع داشته باشد، اما ناسیونالیستی و شووینستی و حتی فاشیستی عمل کند. عکس این نیز می تواند صادق باشد: محدوده فعالیت و عضوگیری یک تشکیلات می تواند بسیار محدود و تنها منحصر به یک منطقه و گروه قومی - ملی باشد، اما نه تنها ناسیونالیستی نباشد، بلکه بسیار هم جهان گرا باشد. تازه افق و استراتژی اعلام شده مهمترین احزاب کردستانی معطوف به برقراری سوسیالیسم و فدرالیسم در پهنه ایران است و در این باب تفاوتی بین آنها و احزاب چپ و دمکرات "سراسری" ملاحظه نمی شود. همچنین نباید از نظر دور داشت که اراده موجود برای سازمانیابی مستقل سیاسی مثلاً مردم کردستان، آذربایجان، بلوچستان، ترکمنستان و خوزستان از جمله از ستم و تبعیض ویژه ای که بر مردم این مناطق روا داشته شده نیز ناشی می گردد و از قضای روزگار سهم بسزایی هم در رویارویی با ناسیونالیسم و شووینیسیم حاکم ایفا می کند. شرایط رویارویی خلقهای ایران و حکومت ناسیونالیستی حاکم از برخی لحاظ بی شباهت با نزاع فلسطین و اسرائیل نیست. در آنجا نیز کسی به ذهنش نمی رسد طلب کند که باورمندان یک خانواده فکری (مثلاً چپ) اسرائیلی و فلسطینی در یک تشکیلات واحد باشند. رسالت سیاسی آنها هم الزاماً یکی نیست. این امر در ارتباط با مثلاً کردستان ایران نیز صدق می کند. کوتاه سخن: روند تقویت جوهر گردی احزاب کردستان ایران را امری بدیهی و پاسخی مناسب به شرایط امروز کردستان ایران، یکی از ابزارهای کارا در رویایی با ستم ملی و آسیمیلیسیون و شووینیسیم ۸۰ سال اخیر در ایران و در راستای رشد خودآگاهی سیاسی مردم کردستان و اعتلای اعتماد به نفس کنشگران سیاسی و بلاخره پیشبرد امر مبارزه ملی در کردستان می بینم.<sup>۴</sup> این کار همچنین انرژی زیاد انسانی را در راستای اهداف فوق آزاد می سازد، به احتمال زیاد باعث جذب نیروهای همفکری که جریانات دیگر به دلایل سیاسی، فلسفی و تشکیلاتی قدرت جذب آنها را ندارند، خواهد شد...

۳ در این خصوص توجه خوانندگان را به مقاله "سازمانیابی مستقل اقلیتهای ملی به مثابه پیش شرط مشارکت دموکراتیک"، نوشته پروفیسور دکتر کریستیان پان و ترجمه شده از سوی این قلم، مندرج در سایت "ایران فدرال" جلب می نمایم.

۴ موضوع محوری این سیاهه کردستان و کومه له و حزب کمونیست ایران می باشد. به همین خاطر تنها از کردستان سخن به میان رفته. این ارزیابی اما برای مناطق دیگر ایران نیز کم یا زیاد صدق می کند.

۵. صد البته همه اینها در گرو تعامل متمدنانه هر دو طرف با هم قرار دارد. و اما مهمترین عاملی که می تواند در این ارتباط اختلال ایجاد کند و فضای کنونی را مسموم سازد، برخورد مالکانه و مونوپولیستی به نام "کومه‌له" است. ای کاش، یکبار هم که شده روشنفکران متشکل ما آنقدر گشاده‌دلی و سعه صدر بخرج بدهند و بگویند: "این نام تشکیلاتی تاکنونی حاصل یک دوران معین مبارزاتی مان با بینشهای معین تاکنونی بوده است، اما اکنون به مرحله و طرازی نوین پا گذاشته‌ایم و بر حسب سمتگیری سیاسی و ایدئولوژی‌مان نام مشترک دیگری برای دور جدید فعالیت خود برخواهیم گزید، بگذار مردم ما را به اعتبار بینش و عملکرد امروزمان بسنجند و نه به اعتبار نام و عملکرد دیروزیمان." اما رفقای جریانات مختلف کومه‌له با برخوردی که تاکنون به این موضوع نموده‌اند، نه تنها خدمتی به خود و نام "کومه‌له" ننموده‌اند، بلکه مدعی هستیم، فضای سیاسی بین خود را نیز با آن مسموم ساخته‌اند و به بازتولید خصومتها نیز افزوده‌اند. می‌خواهم امیدوار باشم که حداقل رفقای فراکسیون و حزب کمونیست ایران تعامل فرهیخته‌تر و مداراتری با این مقوله داشته باشند.<sup>۵</sup>

۶. و بلاخره در پایان قابل ذکر می‌دانم که بسیار خرسندم که کنگره حزب به فراکسیون برخورد غیررفیقانه‌ای ننموده و در بیانیه پایانی خود حق حیات اقلیت را برای آن به رسمیت شناخته است، هر چند فرمولبندی بکار رفته دوپهلوی است، به نحوی که تشکیل این فراکسیون را "غیر ضروری" و "بلاموضوع" تشخیص داده است، چرا که گویا هم قبل و هم بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران فعالیت‌های این تشکیلات تحت نام "کومه‌له" صورت گرفته است،<sup>۶</sup> درحالی‌که انصافاً و اثباتاً چنین نبوده است. مگر نه این است که قبل از تشکیل "حزب کمونیست ایران"، کومه‌له یک سازمان کردستانی و مستقل با نام و عنوان مشخص بود و اما با تشکیل این حزب از کومه‌له تنها نام متخلص آن باقی ماند و تشکیلات سابق رسماً به "سازمان کردستان" و به عبارتی دیگر به شاخه کردستان "حزب کمونیست ایران" تبدیل شد؟ به هر حال بیم آن می‌رود که ادامه حق حیات فراکسیون در داخل حزب به این بهانه سلب و منوط به شرط و شروط و تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی گردد که البته این دیگر دمکراتیک و قابل دفاع نیست. همچنین از رفقای فراکسیون انتظار می‌رود که از برخوردهای غیررفیقانه همچنان دوری جویند، تسلیم شانتاژهای احتمالی نگردند و مهمتر از آن به بحث‌های مشخص خود ادامه دهند و تعلل و سستی و کم‌کاریهای تاکنونی خود را در پیوند با بحث‌های نظری جبران نمایند.

آلمان فدرال، ۱۳ مرداد ۱۳۸۷

Iran-federal.com

peyam@iran-federal.com

۵ فراموش نکنیم چند جوان از حزب توده ایران جدا شدند و تنها به اعتبار تلاش و اندیشه خود بزرگترین جریان فدائی را بوجود آوردند. این امر برای یکاریها که از مجاهدین جدا شدند، برای اتحادیه میهنی که کادرهای آن از پارت دمکرات کردستان جدا شدند و حتی برای خود کومه‌له پس از انقلاب ۵۷ نیز صدق می‌کند. چرا نباید این امر برای رفقای دمکرات و کومه‌له امروز مصداق یابد؟ آیا آنها اعتماد به نفس خود را در این ارتباط از دست داده‌اند؟

۶ در اطلاعیه پایانی کنگره در این خصوص آمده است: "بخش دیگری از مباحث کنگره به بررسی موضوع "اعلام" فراکسیون فعالیت تحت نام کومه‌له" اختصاص یافت. در این زمینه اختلاف نظرها در یک فضای سیاسی و رفیقانه مطرح گردیدند. نظر به این که چه قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و چه بعد از تشکیل آن و تاکنون نیز، فعالیت تحت نام کومه‌له در کردستان یک واقعیت عینی و انکار ناپذیر بوده است، کنگره ۱۳ کومه‌له انتخاب عنوان "فعالیت تحت نام کومه‌له" برای اعلام موجودیت یک اقلیت سازمانی را فاقد موضوعیت ارزیابی کرد. کنگره همچنین در جهتگیرهای عمومی خود در این رابطه ضمن تأکید بر حق اقلیت تشکیلاتی در انتشار نظرات و دیدگاه‌های خود از طریق رسانه‌های حزبی، تشکیل این فراکسیون را غیر ضروری تشخیص داد. از آنجا که مطابق اساسنامه حزب کمونیست ایران، این کمیته مرکزی حزب است که در رابطه با به رسمیت شناختن یا عدم به رسمیت شناختن این فراکسیون تصمیم می‌گیرد، کنگره از کمیته مرکزی حزب درخواست نمود که در اولین پلنوم خود این موضوع را مورد بررسی قرار داده و موضع رسمی تشکیلات را در سطح علنی اعلام نماید."<sup>۷</sup>

این چند جمله از چندین لحاظ دیگر هم قابل بررسی و رد است که یقیناً خود رفقای "فراکسیون" در فضایی سیاسی و صمیمانه به آنها خواهند پرداخت.